

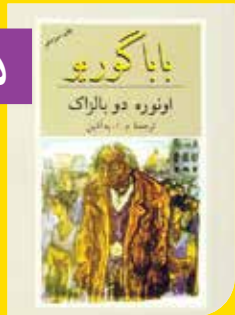
دُن آرام



■ مترجم: م. ا. به آذین

رمانی چهار جلدی و حماسی میخائیل شولوخف است. این رمان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات روسیه در قرن بیستم به حساب می‌آید و داستان تنازعات و مشکلات خانواده دون کازاک را در جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه و جنگ داخلی این کشور روایت می‌کند. شوخولف با نوشتن این اثر، برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۵ شد.

بابا گوریو



■ مترجم: م. ا. به آذین

«بابا گوریو» رمانی کلاسیک نوشته اونوره دو بالزاک است. این رمان جاودان، داستان تراژیک پدری را روایت می‌کند که عشق افراطی اش به دو دخترش، او را به ورطه نابودی می‌کشاند. رمان علاوه بر این موضوع، به نجیب‌زاده‌ای جوان اما فقیر می‌پردازد که برای به دست آوردن ثروت خود به پاریس آمده است. این جوان با گذشت داستان با گوریو دوست شده و وارد زندگی او و دخترانش می‌شود...

فاوست



■ مترجم: م. ا. به آذین

«فاوست» نمایشنامه‌ای تراژیک نوشته یوهان ولفگانگ فون گوته است. گوته در این نمایشنامه از داستان اسطوره‌ای مردی استفاده کرده که تصمیم می‌گیرد معامله‌ای با شیطان انجام دهد. شیطان هر کاری را که فاوست از او بخواهد انجام خواهد داد و لحظه‌ای آن‌چنان باشکوه در زندگی را به این مرد خواهد بخشید که هر کسی آرزوی می‌کند ای کاش این لحظه می‌توانست برای همیشه پایدار باشد. اما اگر فاوست واقعا از شیطان بخواهد که این لحظه همیشگی شود...

اول را زیر سایه خود قرار داده است. بسیاری معتقدند اولین رمان اجتماعی و واقع‌گرای فارسی را به‌آذین با انتشار «دختر رعیت» در سال ۱۳۳۰ عرضه کرده است. او در این کتاب ضمن توصیف زندگی احمدگل که به‌رغم میل باطنی، دختر نُه‌ساله‌اش خدیجه را برای کار در خانه ارباب می‌گذارد و شرحی که از زندگی دختر واگذار شده می‌دهد، به قیام جنگل و حوادثی که طی مبارزه می‌رزا کوچک‌خان رخ داد، اشاره می‌کند. از به‌آذین مجموعه‌های تالیفی دیگری نظیر مهره مار، شهر خدا، مانگدیم و خورشید چهر، و... منتشر شده که همگی مجموعه‌داستان کوتاه هستند. او طبع خود را در سایر گونه‌های ادبی نیز آزموده است. برای مثال «کاوه» نمایشنامه‌ای است از او که گویای حدیثی باستانی با بیان و شگردهای هنری معاصر است. «مهمان این آقایان» نیز کتابی است از به‌آذین که خاطرات زندان او در سال ۱۳۵۰ را به تصویر کشیده است. او کتاب‌های «مهمان برادران» و «بار دیگر و این بار...» را هم در مورد زندان نوشت.

اما شهرت اصلی به‌آذین بدون شک مربوط به ترجمه‌های درخشان اوست. عبدالعلی دستغیب درباره اهمیت ترجمه‌های اعتمادزاده می‌نویسد: «نخستین ترجمه به‌آذین «بابا گوریو» در سالی از چاپ درآمد که فضای تاریکی پهنه زندگانی و ادب ما را فراگرفته بود. نویسندگانی که درس امید و آینده می‌دادند یا خامه را به کناری نهاده یا از گوشه‌ای فرارفته یا قلم‌به‌مزد شده بودند. بیشتر شاعران و نویسندگان ما زبرفشار خودکامگی از در بسته، هراس، زمستان، آخر شاهنامه، نکبت، درماندگی و بیهودگی سخن می‌گفتند و در این اندیشه بودند که به فرجام کار رسیده و دیگر برای همیشه در زمهریر زمستانی یا پشت در بسته یا در اسارت‌گاه بندگی ماندگار شده‌ایم... در این گیرودار به‌آذین و ابراهیم یونسی و محمد قاضی و چند تن دیگر به ترجمه آثار نویسندگانی چون ولتر، بالزاک، سروانتس و دیکنز دست بردند و پیوند فکری ما را با مبارزه و روشنایی و امید نگاه داشتند.»

مهم‌ترین ترجمه‌های به‌آذین به آثار چهار نویسنده اختصاص دارد: ویلیام شکسپیر، اونوره دو بالزاک، رومن رولان و میخائیل شولوخف. البته او آثار مهم دیگری نظیر «فاوست» اثر گوته یا نمایشنامه «استثناء و قاعده»ی برتولت برشت را نیز به فارسی برگرداند، اما آثاری که او از چهار نویسنده اول به فارسی ترجمه کرده شهرت بسیار بیشتری برای او به ارمغان آورده است. رمان‌های «جان شیفته» اثر رومن رولان و «بابا گوریو» و «چرم ساغری» نوشته بالزاک و «دُن آرام» اثر شولوخف و «آتللو» اثر شکسپیر از ترجمه‌های اوست که به واقع خدمت بزرگ به‌آذین به دنیای فرهنگ و ادب ماست. البته به مرور زمان ایرادهایی به ترجمه‌های به‌آذین گرفتند و حتی بعضی‌ها تلاش کردند جای پای او بگذارند. مثلاً احمد شاملو «دُن آرام» را ترجمه کرد اما هنوز که هنوز است این ترجمه به‌آذین از شاهکار شولوخف است که بیشتر خواننده دارد. عبدالله کوثری در این باره می‌گوید: «به‌آذین یکی از بهترین نثرها را در ترجمه داشت؛ هر چند که زنده‌یاد احمد شاملو ایرادهایی را می‌گرفت که تا حدی درست هم بودند، باین‌حال در حجم عظیم کاری که به‌آذین کرد، خیلی مهم نبود.»

هنوز که هنوز است، خیلی بعید است که به شهر کتابی بروید و مجموعه دوجلدی قطور جلد سبز «جان شیفته» و دو جلدی «ژان کریستف» و چهار جلدی رنگارنگ «دُن آرام» یا مجموعه مهم‌ترین نمایشنامه‌های شکسپیر را روی پیشخوان آنجا نبینید. روی همه این کتاب‌ها نام مردی به‌عنوان مترجم ثبت شده که با یک دست، کاری کرد که خیلی‌ها با دو دست و بسی بیشتر از اینها از انجام‌دادنش عاجز هستند!

جنگی گرفتار ارتش سرخ نشود؛ اما او کمی بعد اسیر تفکر سرخ شد و شاید تا آخر عمر عاشقانه در آن ماند.

اعتمادزاده و کانون نویسندگان

افزون بر آثار بسیار مهمی که از اعتمادزاده در تاریخ فرهنگی ما مانده، به‌آذین در تشکیل یکی از مهم‌ترین نهاد‌های فرهنگی، ادبی تاریخ ایران نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری داشته است و این نهاد چیزی نیست جز کانون نویسندگان ایران. او به‌اتفاق گروهی از نویسندگان و شاعران همچون غلامحسین ساعدی، داریوش آشوری، سیمین دانشور، احمدرضا احمدی، یدالله رویایی و... بیشتر باهدف مخالفت با جریان حکومتی «کنگره نویسندگان، شعرا و مترجمان» در آن روزگار، کانون نویسندگان ایران را در سال ۱۳۴۷ بنیان نهاد. آن‌چنان که از مطالعه کتاب‌ها و شنیدن صحبت‌های اعضای کانون در سال‌های اخیر برمی‌آید، او و جلال آل‌احمد از سایر موسسین تکاپوی بیشتری در مسیر تشکیل کانون داشته‌اند و این تکاپو تا جایی بوده که به پیشنهاد جلال، مرام‌نامه کانون در همین سال ۱۳۴۷ با عنوان «یک ضرورت» به قلم به‌آذین نوشته می‌شود. اعضای کانون در آن دوره و با شکل‌گیری این نهاد غیروابسته و خصوصی، فعالیت‌های آزادی‌خواهانه خود را پی می‌گیرند و سعی در تثبیت جریان و شیوه فکری خود در میان اهل فرهنگ دارند. از جمله اقدامات به‌آذین در همین راستا، سخنرانی‌ای است که او در همان سال با محوریت آزادی، نظم، واقعیت و سانسور در تالار قندریز تهران انجام داده است. دو سال بعد به‌آذین به‌عنوان یکی از دبیران کانون و محمدعلی سپانلو و ناصر رحمانی‌نژاد به‌عنوان اعضا، به‌خاطر همین فعالیت‌ها و گرایش‌ها، به مدت چهارماه در زندان قزل‌قلعه زندانی می‌شوند.

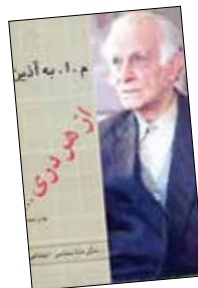
به‌آذین در سال ۱۳۵۴ برای مداوای قلبی به پاریس می‌رود اما با شنیدن زلزله‌های انقلاب ایران به کشور برمی‌گردد. بازگشت او به ایران با فعالیت و ارتباط با طیف وسیعی از مبارزان راه آزادی و ادامه آن تا آغاز انقلاب بهمن ۵۷ قرین می‌شود. آنها بار دیگر کانون نویسندگان را در پی مراجعه هزارخانی، شمس آل‌احمد و اسلام کاظمی راه انداخته و اولین اعلامیه کانون را که در حکم نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت بود، صادر می‌کنند. در سال ۱۳۵۶ به‌آذین در فهرست نویسندگان ممنوع‌القولم از سوی حکومت پهلوی قرار می‌گیرد و همین سال است که مدیران موقت کانون تصمیم به برگزاری شب‌های شعر گوته می‌گیرند و به‌آذین نیز در یکی از این شب‌ها سخنرانی می‌کند.

سراجم انقلاب به ثمر می‌نشیند و یک سال بعد از سرنگونی حکومت پهلوی، مدیران موقت کانون در نامه‌ای مشترک خطاب به آیت‌الله خمینی وقف اندیشه و قلم در خدمت خلق و انقلاب را اعلام می‌کنند. این همان نامه معروفی است که اسامی افرادی چون هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرابی، فریدون تنکابنی و دیگران نیز در آن هست.

در سال ۱۳۵۸، هیات دبیران کانون نویسندگان ایران که متشکل از باقر پرهام، احمد شاملو، محسن یلفانی، غلامحسین ساعدی و اسماعیل خوبی بود تصمیم به اخراج به‌آذین، سیاوش کسرابی، هوشنگ ابتهاج و فریدون تنکابنی گرفتند و این تصمیم به تأیید مجمع عمومی کانون رسید و عضوهای وابسته به حزب توده و این چند نفر از کانون نویسندگان اخراج شدند. این پایان کار به‌آذین و کانون نویسندگان بود.

نویسندهای خوش‌قلم، مترجمی چیره‌دست

آثار به‌آذین را باید به دو دسته اصلی «داستان‌ها و رمان‌ها» و «ترجمه‌ها» تقسیم کرد که ترجمه‌های درخشان او از شاهکارهای ادبیات جهان همواره دسته



بسیاری معتقدند اولین رمان اجتماعی و واقع‌گرای فارسی را به‌آذین با انتشار «دختر رعیت» در سال ۱۳۳۰ عرضه کرده است. او در این کتاب ضمن توصیف زندگی احمدگل که به‌رغم میل باطنی، دختر نُه‌ساله‌اش خدیجه را برای کار در خانه ارباب می‌گذارد و شرحی که از زندگی دختر واگذار شده می‌دهد، به قیام جنگل و حوادثی که طی مبارزه می‌رزا کوچک‌خان رخ داد، اشاره می‌کند.